

آیات موهم جنسیت حوریان بهشتی در قرآن کریم

الهه هادیان رسانی^۱

چکیده

قوت ترجمه‌های قرآن را باید در تفسیر و ترجمه آیات مشکله و متشابه جستجو کرد. از جمله این آیات، آیات مرتبط با حوریان بهشتی با تعابیر خاص است که در بسیاری از تفاسیر و ترجمه‌های قرآن، برداشت جنسیت زن از آن‌ها شده است؛ تعابیری مانند «حور عین» که بیشتر مفسران و مترجمان قرآن، آن را به زنان بهشتی تفسیر و ترجمه کرده‌اند! نیز تعابیر «قاصرات الطرف»، «عُرباً أُنثرباً»، «کواعب أُنثرباً»، «خیرات حسان» و مانند آن که مترجمان و مفسران قرآن را به برداشت «زنان بهشتی» و برداشت جنسیتی از آیه سوق داده است.

سؤال این است که این تعابیر با توجه به جنسیت نداشتن فرشتگان، چگونه با ترجمه‌هایی نظیر «زنان بهشتی» پذیرفتنی است؟ درحالی‌که قرآن کریم به صراحت مؤنث بودن فرشتگان را مردود دانسته و آن را باور مشرکان می‌داند! این مقاله به روش تحلیلی-توصیفی، با مراجعه به ریشه واژگان و مسائل دقیق نحوی اعرابی آیات و نیز توجه به فضای سیاق و با نگاهی فراجنسیتی به این دست از آیات تهیه شده است. یافته‌ها نشان می‌دهد که برداشت جنسیتی در بسیاری از این آیات، به ویژه در خصوص نکاح و تزویج، چندین قرن پس از نزول این آیات شکل گرفته و بدون توجه به ریشه دقیق لغت، این تعابیر به کتاب‌های لغت و تفاسیر و حتی ترجمه روایات راه یافته است. هم‌چنین ضمن نقد چالش‌های تفاسیر و ترجمه‌های قرآن در خصوص این آیات، ترجمه‌ای دقیق ارائه شده است.

واژه‌های کلیدی: قرآن، جنسیت، حوریان بهشتی، قاصرات الطرف.

۱. دانشیار علوم قرآن، دانشگاه قرآن و حدیث، گروه علوم قرآن، تهران، ایران. Email: Hadian.e@qhu.ac.ir

پذیرش: ۱۴۰۷/۰۶/۲۰

دریافت: ۱۴۰۷/۰۱/۱۷

مقدمه

۱. بیان مسئله

ترجمه قرآن کریم، کاری است که در مرحله و نگاه نخست، شاید امری آسان به نظر آید؛ ولی در واقع با دشواری‌های بسیار فراوانی روبرو است و چه بسا بتوان گفت که کار ترجمه قرآن، امری بسیار دشوارتر از تفسیر است؛ زیرا در تفسیر قرآن، مفسر آزاد است که برای تبیین و توضیح هر یک از عبارات یا آیات و سوره‌ها تا هر اندازه نکات تفسیری که لازم می‌بیند، به نگارش درآورد؛ ولی در ترجمه، مترجم باید برای هر یک از الفاظ و عبارات قرآنی معادلی ارائه دهد که هم بیان‌گر محتوای آن الفاظ و عبارات باشد و هم بتواند تا حدی وجه اعجاز آیات را به مخاطب غیر عرب‌زبان منتقل نماید که به ویژه امر دوم به صورت کامل، به نظر امری غیر قابل دست‌یابی در ترجمه است.

تاکنون ترجمه‌های متعددی بر قرآن کریم نگارش یافته است که به نظر می‌رسد در این میان، برخی نسبت به برخی دیگر از مزیت‌هایی برخوردارند؛ به عنوان مثال، ترجمه محمدرضا صفوی که ترجمه‌ای است بر اساس تفسیر المیزان، ترجمه‌ای به نسبت تفسیری است که بر اساس نکات تفسیری قابل توجه در المیزان، ارائه شده است؛ و یا ترجمه انصاریان و نیز ترجمه آیت‌الله مشکینی، ترجمه فولادوند و ترجمه آیت‌الله مکارم، از ترجمه‌های قابل توجه در این حوزه به شمار می‌روند. با وجود ترجمه‌های ارائه‌شده از قرآن کریم به نظر می‌رسد این حوزه هنوز نیازمند کارهای اساسی‌تر و علمی‌تر است؛ چه آن‌که بسیاری از ترجمه‌های قرآن کریم، بدون توجه به تفاسیر و تنها بر اساس ترجمه ظاهر الفاظ و آیات صورت گرفته است و در برخی از آن‌ها، بدون توجه به معانی دقیق الفاظ و آیات و تفسیر آن‌ها به ویژه در حوزه آیات متشابه و نیز آیات مشکله، تنها ترجمه‌ای صرف از آیات ارائه شده است.

برای نمونه، مهم‌ترین اشکالات بسیاری از ترجمه‌های قرآن را می‌توان نگاه جنسیتی به بسیاری از آیاتی که منسلخ از بحث جنسیت هستند برشمرد؛ مانند بسیاری از آیات مربوط به حوریان بهشتی؛ برای نمونه در تعابیری مانند «حور عین» (دخان/۵۴؛ طور/۲۰؛ واقعه/۲۲) که برخی مفسران و مترجمان قرآن، آن را به زنان بهشتی (با تعابیری مانند زنان یا دختران سفید روی سیاه چشم، زنان بهشتی سفید اندام و درشت چشم و ...) و نکاح و همسری با آن‌ها ترجمه و تفسیر کرده‌اند! (برای نمونه ر.ک: دخان/۵۴ با ترجمه‌های طبری، ابوالفتوح رازی، میبیدی، خسروی، رهنما، ثقفی تهرانی، فارسی، مشکینی، گرمارودی، خرم‌دل). برخی نیز از تعبیر «زَوْجُنَاهُمْ» در آیه شریفه «كَذَلِكَ وَ زَوْجُنَاهُمْ بِحُورٍ عِينٍ» (دخان/۵۴)، موضوع نکاح و ازدواج یا همسری با حوریان بهشتی را برداشت کرده‌اند (رضایی، آیتی، انصاریان، بروجردی، پاینده، پورجوادی، صادقی تهرانی

(ترجمان فرقان)، رهنما، صلواتی، فولادوند، گرمارودی، مشکینی، معزی) و یا تعبیر «قاصراتُ الطَّرَفِ» که بسیاری از مترجمان و مفسران قرآن کریم، آن را در وصف زنان بهشتی دانسته‌اند! (در آیات صافات/۴۸؛ ص/۵۲؛ الرحمن/۵۶) (ر.ک: ترجمه‌های ابوالفتوح رازی، شعرانی، دهلوی، صفی‌علیشاه، آدینه‌وند، آیتی، ارفع، الهی قمشه‌ای، انصاریان، پورجوادی، صادقی تهرانی (ترجمان فرقان)، حجتی، خسروی، رهنما، ثقفی تهرانی، عاملی، فارسی، گرمارودی، مشکینی، مصباح‌زاده، مکارم، نوبری، یاسری)؛ تعبیر «خیراتُ حسان» در آیه ۷۰ سوره الرحمن نیز از جمله تعابیر نظیر «حور عین» و «قاصراتُ الطَّرَفِ» است که مترجمان و مفسران قرآن کریم را به برداشت «زنان بهشتی» و برداشت جنسیتی از آیه سوق داده است (ر.ک: همان‌ها)؛ تعبیر «عُرُباً أَثْرَاباً» در آیه ۳۷ سوره واقعه که باز هم قریب به اتفاق مفسران و مترجمان قرآن، آن را عبارت از زنی دانسته‌اند که نسبت به شوهرش، اظهار عشق و محبت کند (ر.ک: میبیدی، دهلوی، ارفع، الهی قمشه‌ای، انصاریان، امین، بروجردی، پورجوادی، صادقی تهرانی (ترجمان فرقان)، حجتی، خسروی، رضایی، رهنما، ثقفی تهرانی، ابوالفتوح رازی، سراج، شعرانی، صفی‌علیشاه، فارسی، فولادوند، کاویانپور، گرمارودی، مصباح‌زاده، معزی، مکارم، نوبری، یاسری)؛ و تعبیر «كَواعِبُ أَثْرَاباً» که قریب به اتفاق تفاسیر و ترجمه‌های قرآن، آن را به «دختران یا زنان بهشتی هم‌سال با سینه‌های برجسته» و تعابیری نظیر آن، تفسیر و ترجمه کرده‌اند (ر.ک: همان‌ها)؛ و هم‌چنین تعبیر «وَلَدَانٌ مُّخَلَّدُونَ» که این عبارت را نیز به پسران یا نوجوانان جاودان ترجمه کرده‌اند (ر.ک: همان‌ها) و برخی از آیات دیگر.

آن‌چه در این پژوهش در پی اثبات آن هستیم، دیدگاه نوینی است که تاکنون در تفاسیر و ترجمه‌های قرآن درباره این تعابیر مغفول مانده است و مبتنی بر ارائه مفهومی دقیق از این آیات بر اساس تبیین ریشه واژگان و نقد مسئله جنسیت مطرح در آن‌ها بر اساس این مبنا است که فرشتگان الهی موجوداتی مجرد و فاقد مسئله جنسیت هستند.

بر این اساس، پرسش‌هایی که در این مقاله، در پی پاسخ‌گویی بدان‌ها هستیم عبارت‌اند از: تعابیری مانند «حور عین» و «قاصراتُ الطَّرَفِ» درباره فرشتگان در قرآن، با توجه به جنسیت نداشتن فرشتگان، چگونه با ترجمه‌هایی نظیر «زنان بهشتی» پذیرفتنی است؟ درحالی‌که قرآن کریم به صراحت مؤنث بودن فرشتگان را مردود دانسته و آن را باور مشرکان می‌داند (زخرف/۱۹).

تفاسیر و ترجمه‌های قرآن درباره چنین تعابیری مبتنی بر چه اصولی ارائه شده است؟ آیا خود آیات شریفه، در بردارنده مفهوم جنسیت درباره این تعابیر هست؟ و اگر نه، چنین برداشتی از آیات شریفه، از چه زمانی و چگونه به کتاب‌های لغت و تفاسیر و حتی ترجمه روایات راه یافته است؟

جهت پاسخ‌گویی به این پرسش‌ها، لازم است که درباره هر یک از این تعابیر و اصطلاحات مرتبط با حوریان بهشتی که بحث جنسیت در آن‌ها مطرح شده است، به تبیین دقیق واژگان آن‌ها و فضای آیتی که چنین تعابیری در آن‌ها مطرح شده است، بپردازیم.

۲. پیشینه پژوهش

درباره پیشینه عام این پژوهش، علاوه بر مباحث تفسیری ذیل آیات، درباره این تعابیر و اصطلاحات نیز تاکنون پژوهش‌هایی چند صورت گرفته است مانند:

* مقاله «خوب‌رویان پاک یا درختان تاک؟ نقدی بر قرائت سریانی - آرامی لوگزنبرگ از حورُ عین در قرآن» (شاکر و همتی، ۱۳۹۸ ش). در این مقاله به نقد ادعای لوگزنبرگ درباره آیات مربوط به «حورُ عین» پرداخته شده است. لوگزنبرگ مدعی است که عبارت «حورُ عین»، در زبان سریانی به معنای انگور سفید است؛ اما مسلمانان در زمانی که قرآن بدون نقطه بوده، واژه «رَّوْحَنَا» را به صورت «رَّوْجَنَا» قرائت کرده و به این ترتیب «حورُ عین» را زیبارویان بهشتی پنداشته‌اند که در بهشت به تزویج مردان بهشتی درمی‌آیند. مقاله یادشده، ادعاهای لوگزنبرگ در این مورد را مردود شمرده و به این نتیجه رسیده که پژوهش‌های مبتنی بر زبان‌شناسی تاریخی - تطبیقی بین دو زبان عربی و آرامی نه تنها ادعاهای لوگزنبرگ را تأیید نمی‌کند، بلکه گواه صدقی بر معنای مصطلح بین مسلمانان از «حورُ عین» است.

* مقاله با عنوان «ویژگی‌های زنان بهشتی از منظر قرآن» (حاجی شرفی، ۱۳۹۰ ش). در این مقاله، دوازده ویژگی زنان بهشتی ذکر و با بهره‌گیری از آیات و روایات، تصویر نورانی از زنان بهشتی ارائه شده است.

پژوهش‌های دیگری نیز با همین نگاه درباره زنان بهشتی صورت گرفته و در وصف ویژگی‌های آن‌ها است که نیازی به فهرست کردنشان نیست.

اما در پیشینه خاص، درباره مسئله و فرضیه خاص مورد پژوهش در این نوشتار، تاکنون پژوهشی مبتنی بر نفی مسئله جنسیت در این آیات با نگاه ارائه شده در این مقاله و نقد چالش‌های موجود در تفاسیر و ترجمه‌های قرآن کریم، صورت نگرفته است.

۳. ضرورت و روش پژوهش

در این مقاله تلاش شده که به روش تحلیلی - توصیفی و نوآورانه، با بررسی ترجمه‌ها و تفاسیر قرآن درباره آیات مرتبط با حوریان بهشتی با تعابیر خاص که در بسیاری از تفاسیر و ترجمه‌های قرآن، برداشت جنسیت زن از آن‌ها شده است، چالش‌ها و اشکالات ترجمه‌ها بر اساس تبیین دقیق واژگان، واکاوی شده و ترجمه‌ای مناسب برای این آیات ارائه شود.

با مراجعه به ریشه واژگان و مسائل دقیق نحوی اعرابی آیات و نیز توجه به فضای سیاق و با نگاهی فراجنسیتی به آن‌ها، روشن می‌شود که برداشت جنسیتی در بسیاری از این آیات، به ویژه در خصوص نکاح و تزویج با حوریان بهشتی، چندین قرن پس از نزول این آیات شکل گرفته و بدون توجه به ریشه دقیق لغت، این تعبیر به کتاب‌های لغت و تفاسیر و حتی ترجمه روایات راه یافته است.

یافته‌ها و بحث

تعبیر موهم جنسیت ملائکه در آیات و چالش‌های تفاسیر و ترجمه‌های قرآن

۱. «حورٌ عین»: عبارت «حورٌ عین» در قرآن کریم سه مرتبه آمده است (دخان/۵۴؛ طور/۲۰؛ واقعه/۲۲) که در دو مورد نخست، به همراه فعل «زَوَّجْنَاهُمْ» (زَوَّجْنَاهُمْ بِحُورٍ عَیْنٍ) به کار رفته است.

بسیاری از مفسران و مترجمان قرآن کریم، این تعبیر (زَوَّجْنَاهُمْ بِحُورٍ عَیْنٍ) را به تزویج و همسری بهشتیان با زنان بهشتی تفسیر و ترجمه کرده‌اند (برای نمونه ر.ک: طبری، ۱۴۱۲ق: ج ۲۵، ص ۸۱؛ مکی بن حموش، ۱۴۲۹ق: ج ۱۰، ص ۶۷۵۹؛ رسعی، ۱۴۲۹ق: ج ۷، ص ۱۸۱؛ ابن کثیر، ۱۴۱۹ق: ج ۷، ص ۴۰۲؛ سیوطی، ۱۴۰۴ق: ج ۶، ص ۳۳؛ و در میان ترجمه‌ها ر.ک: ترجمه‌های طبری، ابوالفتوح رازی، مبینی، خسروی، رهنما، ثقفی تهرانی، فارسی، مشکینی، گرمارودی، خرم‌دل). برخی نیز آن را به قرین یا هم‌نشینی با زنان بهشتی تفسیر و ترجمه نموده‌اند (ابن قتیبه، ۱۴۲۳ق: ص ۲۳۹؛ طبرانی، ۲۰۰۸م: ج ۵، ص ۴۹۵؛ طوسی، بی‌تا: ج ۹، ص ۴۰۶؛ طبرسی، ۱۳۷۲ش: ج ۹، ص ۲۵۰؛ طباطبایی، ۱۳۹۰ق: ج ۱۹، ص ۱۲؛ و در میان ترجمه‌ها نیز ر.ک: سراج، صفوی). برخی دیگر، از تعبیر «زَوَّجْنَاهُمْ» در آیه شریفه، موضوع نکاح و ازدواج یا همسری با حوریان بهشتی را برداشت کرده‌اند (رضایی، آیتی، انصاریان، بروجردی، پاینده، پورجوادی، صادقی تهرانی (ترجمان فرقان)، رهنما، صلواتی، فولادوند، گرمارودی، مشکینی، معزی) و برخی مترجمان نیز خود کلمه «تزویج» را بدون اشاره به مراد آن که «نکاح» باشد یا «قرین کردن»، در ترجمه به کار برده‌اند (آدینه‌وند، ارفع، کویانپور، مکارم، مصباح‌زاده).

درباره کلمه «حورٌ عین»، آن‌گونه که ابن فارس می‌گوید: ماده «حور» دارای سه اصل معنایی است: ۱. رنگ؛ ۲. برگشتن؛ ۳. گرداگرد چیزی گشتن (ابن فارس، ۱۴۰۴ق: ج ۲، ص ۱۱۵). درباره اصل معنایی نخست (رنگ)، به گفته لغت‌شناسان عرب، مشتق از «حَوْر» به معنای تضاد شدید است که میان سپیدی و سیاهی چشم به ویژه در چشم آهو و گاو دیده می‌شود؛ چنین مطلبی درباره

انسان‌ها وجود ندارد؛ و کاربرد آن درباره زنان، فقط از باب تشبیه است (همان).

درباره اصل معنایی دوم و سوم، مطلبی که از ابن عباس در این زمینه نقل کرده‌اند، این اصل معنایی را به خوبی روشن می‌کند که ابن عباس می‌گوید: من معنای «يُحْوَرُّ» را در «إِنَّهُ ظَنَّ أَنَّ لَنْ يَحْوَرُّ» (انشقاق/۱۴) نمی‌دانستم تا این که شنیدم زن عرب بادیه‌نشینی به دخترش می‌گوید: «حوری» یعنی «إرجعی» [برگرد] (نسفی، ۱۴۱۶ق: ج ۴، ص ۵۰۲).

فعل «زَوَّجْنَاهُمْ» نیز از ماده «زوج» در اصل به معنی صنف و نوع از هر چیزی است و به هر دو چیز نزدیک، زوج گفته می‌شود: «الأصل في الزَّوْجِ: الصَّنْفُ وَ التَّوَعُّمُ من كل شيء و كل شيءين مقتربين؛ شكليين كانا أو نقيضين فهما زوجان؛ و كل واحد منهما زوج» (ابن اثیر، ۱۳۶۷ش: ج ۲، ص ۳۱۷؛ ابن منظور، ۱۴۱۴ق: ج ۲، ص ۲۹۲؛ مرتضی زبیدی، ۱۴۱۴ق: ج ۳، ص ۳۹۵)؛ چنان که اصل معنایی آن نیز به معنی نزدیکی چیزی به چیز دیگر است (ابن فارس، ۱۴۰۴ق: ج ۳، ص ۳۵)؛ و جفت نر و ماده نیز بر همین اساس، از همین ماده گرفته شده است.

اما این که ترجمه و تفسیر «حور عین» به «زنان زیباروی بهشتی» و عبارت «زَوَّجْنَاهُمْ بِحُورٍ عَيْنٍ» به ازدواج (نکاح) با آن‌ها، از چه زمانی برای این عبارت گفته شده، نیازمند بررسی و تحقیق است.

نکته قابل توجه آن است که در هیچ یک از روایات معصومین علیهم‌السلام در منابع روایی شیعه، واژه «زَوَّجْنَاهُمْ» به «أُنكحناهم» تفسیر و ترجمه نشده است.

در ظاهر نخستین کسی که واژه «زَوَّجْنَاهُمْ» را به «أُنكحناهم» ترجمه و تفسیر کرده است، طبری است که از قول مجاهد، این واژه را چنین معنی کرده است (طبری، ۱۴۱۲ق: ج ۲۵، ص ۸۱). دیگر تفاسیر قبل از طبری، همگان این واژه را به معنی «قرین و هم‌نشین کردن» دانسته‌اند؛ از جمله: ابن قتیبه در تفسیر غریب القرآن که می‌گوید: «كَذَلِكَ وَ زَوَّجْنَاهُمْ بِحُورٍ عَيْنٍ ای قرناهم بهن» (ابن قتیبه، ۱۴۱۱ق: ص ۳۴۷) و یا سخن ابو عبیده معمر بن مثنی: «جعلناهم أزواجاً كما تزوج النعل بالنعل جعلناهم اثنين اثنين جميعاً بجميع» (ابو عبیده، ۱۳۸۱ق: ج ۲، ص ۲۰۹) و یا در قولی دیگر: «زَوَّجْنَاهُمْ قرناهم فی الجنة بِحُورٍ بجوار بیض عین» (دینوری، ۱۴۲۴ق: ج ۲، ص ۲۹۹).

بر این اساس، آن چه از اصل معنایی واژه «حور» و معنی فعل «زَوَّجْنَاهُمْ» برمی‌آید، تنها این مطلب است که در بهشت، برای بهشتیان هم‌نشینی بهشتی از بین فرشتگان است که پیوسته گرداگرد آن‌ها می‌گردند و اضافه کلمه «حور» به واژه «عین» هم ممکن است آن گونه که طریحی درباره مفهوم ماده «حور» (از حیرت) می‌گوید (طریحی، ۱۳۷۵ش: ج ۳، ص ۲۷۸)، بدین معنی باشد که این هم‌نشینی بهشتی بهشتیان، آن چنان زیبا هستند که چشم‌ها از دیدن آن‌ها حیران

می‌شود؛ و این اختصاص به مردان ندارد و شامل هر دو گروه زنان و مردان بهشتی می‌شود. ضمن آن‌که دلالت ضمیر «هُم» در «رَوَّجْنَاهُمْ بِحُورٍ عِينٍ» نیز تنها بر مردان نیست و در زبان عربی، ضمیر «هُم» اعم از زن و مرد است؛ و درباره کلمه «تزووج» نیز به گفته علامه طباطبایی رحمته الله علیه: «مراد از تزووج اهل بهشت با حوریان این است که قرین حوریان هستند؛ زیرا این تزووج به معنای ازدواج اصطلاحی نیست، بلکه مراد از زوج به معنای قرین است که معنای اصلی لغوی آن است» (طباطبایی، ۱۳۹۰ق: ج ۱۸، ص ۱۴۹).

این در حالی است که درباره روایات معصومین علیهم السلام در خصوص تزووج «حور عین» به بهشتیان، قریب به اتفاق ترجمه‌ها، «تزووج» در این روایات را - تحت تأثیر فضای گفتمانی اقوال مترجمان و مفسران ذیل این آیات و دیگر آیات و روایات - به «نکاح» ترجمه کرده‌اند. به عنوان نمونه در روایت ذیل، تحت تأثیر همین فضا، فعل «رَوَّجْنَا» را به «تزووج کن» یا «به نکاح در بیاور» و فعل «قَدْ حَطَبْنَا» را نیز به «خواستگاری کرده است» ترجمه کرده‌اند:

امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «أَرْبَعَةٌ أُوتُوا سَمْعَ الْخَلَائِقِ النَّبِيِّ وَ حُورٍ الْعِينِ وَالْجَنَّةِ وَالنَّارِ فَمَا مِنْ عَبْدٍ يَصَلِّي عَلَى النَّبِيِّ وَيَسْأَلُهُ عَلَيْهِ إِلَّا بَلَغَهُ ذَلِكَ وَ سَمِعَهُ وَ مَا مِنْ أَحَدٍ قَالَ اللَّهُمَّ رَوِّجْنِي مِنَ الْخُورِ الْعِينِ إِلَّا سَمِعْتُهُ وَ قُلْنَ يَا رَبَّنَا إِنَّ قُلَانَا قَدْ حَطَبْنَا إِلَيْكَ فَرَوِّجْنَا مِنْهُ» (ابن بابویه، ۱۳۶۲ش: ج ۱، ص ۲۰۲).

در اکثر ترجمه‌ها، این روایت این‌گونه ترجمه شده است:

چهار چیز است که سخن همه مردم را می‌شنوند: پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم، حورالعین، بهشت و دوزخ؛ بنابراین هیچ بنده‌ای نیست که بر پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم درود بفرستد یا بر او سلام کند مگر این‌که درود و سلام او به پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم رسیده و حضرت آن را می‌شنود؛ و هیچ‌کس نیست که بگوید: «بار الها! مرا به ازدواج حورالعین در بیاور!» مگر این‌که حورالعین آن سخن را شنیده و گویند: «پروردگارا! فلانی ما را از تو خواستگاری نموده است، ما را به همسری او در آور!»

ولی بر اساس مفهوم لغوی واژگان، ترجمه قسمت پایانی روایت، بدون در نظر گرفتن فضای ترجمه‌ها و تفاسیر، چنین خواهد بود:

«بار الها! مرا هم‌نشین حورالعین گردان»؛ مگر این‌که حورالعین آن سخن را شنیده و گویند: «پروردگارا! فلانی ما را از تو درخواست نموده است، ما را هم‌نشین او گردان».

گفتنی است در برخی روایات، به هر مؤمن معتقد با اخلاص، به تزووج از دو تا هفتاد و دو، پانصد یا حتی هشت هزار حورالعین وعده داده شده است (طبرسی، ۱۴۰۳ق: ج ۲، ص ۳۵۱). در این دست روایات، با بیان اعداد کثرت درباره فرشتگان بهشتی مخصوص بهشتیان، کلمه «تزووج» و مشتقات

آن می‌تواند اشاره به وحدت بهشتیان با تقدس، نور و پاکی باشد؛ چنان‌که در برخی روایات به آفرینش حوریان بهشتی از پاکی و مصون بودن از هرگونه نقص و ناپاکی اشاره شده است (برای نمونه ر.ک: عروسی حویزی، ۱۴۱۵ق: ج ۴، ص ۶۳۲).

در مجموع، آن‌چه در نگاهی به روایات به دست می‌آید آن است که بسیاری از روایات، دلالتی بیش از حد لغت - بدون اختصاص این واژه به مردان - ندارند؛ و دلالت روایات، بیشتر خالی از تطبیق عبارت «زَوَّجْنَاهُمْ بِحُورٍ عِينٍ» بر نکاح با زنان زیبا و درشت چشم و امثال آن در بهشت است؛ و در ظاهر این نگاه، تنها در سایه نقل تفاسیر (گفتار مفسران) اتفاق افتاده است و نه در سایه قرآن کریم و روایات.

**** نظریه نگارنده در ترجمه بر اساس تبیین لغوی دقیق واژگان:** بر این اساس، ما در ترجمه عبارت «زَوَّجْنَاهُمْ بِحُورٍ عِينٍ» در آیه ۵۴ سوره دخان، آن را تنها بر اساس وجه لغوی و تبیین مذکور، این چنین ترجمه کرده‌ایم:

«[آری]، این‌گونه است [که وصف کردیم]؛ و آن‌ها: مردان و زنان بهشتی] را با هم‌نشینی بهشتی که پیوسته گرداگرد آن‌ها می‌گردند، قرین و هم‌نشین می‌کنیم؛ [هم‌نشینی آن چنان زیبا] که چشم‌ها از دیدن آن‌ها حیران می‌شود».

این نکته در ترجمه سوره‌های طور (آیه ۲۰) و واقعه (آیه ۲۲) نیز لحاظ می‌گردد.

۲. «قاصراتُ الظرفِ»: تعبیر «قاصراتُ الظرفِ» در قرآن کریم، نظیر تعبیر «حورٌ عین»، مترجمان و مفسران قرآن کریم را به همان سو سوق داده است.

این تعبیر سه مرتبه در قرآن کریم به کار رفته است (صافات/ ۴۸؛ ص/ ۵۲؛ الرحمن/ ۵۶). بیشتر مترجمان و مفسران قرآن کریم، آن را در وصف زنان بهشتی دانسته‌اند که نگاهشان را از دیگران کوتاه کرده‌اند و به دیگران نگاه نمی‌کنند و نگاه و علاقه‌شان منحصر به شوهران خویش است (فقط به همسرانشان عشق می‌ورزند) (برای نمونه در میان تفاسیر متقدم ر.ک: مقاتل بن سلیمان، ۱۴۲۳ق: ج ۳، ص ۶۰۷؛ طبری، ۱۴۱۲ق: ج ۲۳، ص ۳۶؛ ابن قتیبه، ۱۴۱۱ق: ص ۳۱۹؛ صنعانی، ۱۴۱۱ق: ج ۲، ص ۱۲۱؛ تیمی، ۱۴۲۵ق: ج ۲، ص ۸۳۱؛ طوسی، بی‌تا: ج ۸، ص ۴۹۶؛ طبرسی، ۱۳۷۲ش: ج ۸، ص ۶۹۲؛ بیشتر تفاسیر دیگر نیز چنین برداشتی از آیات شریفه ارائه کرده‌اند؛ و در میان ترجمه‌های قرآن برای نمونه ر.ک: ترجمه انصاریان، صفوی، مشکینی و مکارم).

برخی تفاسیر نیز «قاصرات» را به معنی «راضیات» دانسته‌اند و «عین» را به معنی «شدت» (ابوعبیده، ۱۳۸۱ق: ج ۲، ص ۱۶۹).

از منظر لغت، کلمه «قاصرات» از ماده «قصر» است. به گفته ابن فارس، ماده «قصر» دارای

دو اصل معنایی است: ۱. کوتاه (نقطه مقابل طول و بلندی)؛ ۲- حبس (ابن فارس، ۱۴۰۴ق: ج ۵، ص ۹۶).

اما نکته عجیب آن است که حتی در کتاب‌های لغت نیز پس از بیان ریشه کلمه (کوتاه و حبس)، این تعبیر در قرآن را به همان مفهوم تفسیری بیان شده، گرفته‌اند! (همان: ج ۵، ص ۹۷؛ ازهری، ۱۴۲۱ق: ج ۸، ص ۲۷۹؛ جوهری، ۱۳۷۶ق: ج ۲، ص ۷۹۴؛ طریحی، ۱۳۷۵ش: ج ۳، ص ۴۵۸).
راغب اصفهانی، تعبیر «قاصراتُ الطَّرْفِ» را به معنی «زنی که نگاه خود را به چیزی که جایز نیست، نمی‌دوزد» دانسته است (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق: ص ۶۷۳).

به عبارتی در کتاب‌های لغت نیز مانند تفاسیر، دست‌کم جنسیت زن در این تعبیر مطرح شده است.

نکته بسیار مهم و قابل توجه آن است که چنین برداشتی از این عبارت، در روایات وجود ندارد! و مشخص نیست که چنین برداشتی از آیات شریفه، از چه زمانی و چگونه به کتاب‌های لغت و تفاسیر راه یافته است و این در حالی است که هیچ‌یک از کتاب‌های لغت و تفسیر و ترجمه نیز برای ارائه چنین مفهومی دلیلی ارائه نکرده‌اند. تنها در برخی تفاسیر به برخی نقل‌های غیر روایی اشاره شده است؛ برای نمونه در مجمع‌البیان از قول ابوذر نقل شده است که: «آن‌ها به شوهرانشان می‌گویند، قسم به عزت پروردگارم چیزی را در بهشت زیاتر از تو نمی‌بینم؛ پس سپاس خدایی را که مرا همسر تو قرار داد و تو را نیز همسر و شوهر من گردانید» (طبرسی، ۱۳۷۲ش: ج ۹، ص ۳۱۵).
ولی همان‌گونه که گذشت، در میان روایات شیعه و حتی اهل سنت، روایتی مؤید این برداشت وجود ندارد و همه تفاسیر برای چنین برداشت تفسیری، تنها به لغت استناد کرده‌اند؛ در حالی که چنین برداشتی، تفسیری بوده و اثبات آن، نیازمند دلایلی غیر از لغت است.

به لحاظ لغت، تنها سخنی که می‌توان درباره تعبیر «قاصراتُ الطَّرْفِ» بیان داشت، این است که «قاصرات» فرشتگانی - بدون نظر به جنسیت - هستند مانند «حورّ عین» که فرشتگان قرین بهشتیان هستند، با این تفاوت که «حورّ عین» هم‌نشینی بهشتی از میان فرشتگان برای بهشتیان هستند که پیوسته گرداگرد آن‌ها می‌گردند، هم‌نشینی آن‌چنان زیبا که چشم‌ها از دیدن آن‌ها حیران می‌شود (که درباره ترجمه کلمه «حور عین» بیان گردید) ولی «قاصراتُ الطَّرْفِ» هم‌نشینی و دلبرانی بهشتی فروهشته نگاه از میان فرشتگان - بدون نظر به جنسیت - برای بهشتیان اعم از مردان و زنان بهشتی هستند که فقط چشم به قرین و هم‌نشین بهشتی خود دارند و دست هیچ انس و جنّی پیش از ایشان به آن‌ها نرسیده است.

به نظر می‌رسد ارائه مفهوم جنسیت مدار که در لغت و تفاسیر و ترجمه‌ها آمده است، تحت

تأثیر مؤنث بودن کلمه «قاصرات» شکل گرفته باشد که آن را مفرد «قاصرة» دانسته و به زنان بهشتی ترجمه و تفسیر کرده‌اند که فقط به همسرانشان عشق می‌ورزند.

این در حالی است که می‌توان تأنیث این کلمه را به سبب وجود کلمه «عین» یا «طرف» پس از آن دانست که در زبان عربی با آن معامله مؤنث می‌شود و اضافه به آن سبب تأنیث کلمه «قاصرات» شده است.

**** نظریه نگارنده در ترجمه بر اساس تبیین لغوی دقیق واژگان:** بر اساس آن چه بیان شد، ترجمه آیات شریفه بدون توجه به پیش فرض آن چه در تفاسیر و ترجمه‌ها و حتی کتاب‌های لغت در مفهوم اصطلاحی واژه گفته شده و تنها بر اساس اصل ماده لغوی تعبیر، چنین خواهد بود: «در آن [بهشت‌ها]، [برای آن‌ها، از میان فرشتگان، هم‌نشینانی] فروهشته نگاه‌اند [که تنها چشم به قرین و هم‌نشین بهشتی خود دارند و دیده از غیر او فرو بسته‌اند و] دست هیچ انس و جنّی پیش از ایشان به آن‌ها نرسیده است» (الرحمن/۵۶)؛

«و نزدشان [از میان ملائکه، هم‌نشینانی] فروهشته نگاه و فراخ دیده‌اند [که تنها چشم به قرین و هم‌نشین بهشتی خود دارند و دیده از غیر او فرو بسته‌اند]» (صافات/۴۸)؛
«و نزد آن‌ها، [هم‌نشینانی] فروهشته نگاه‌اند [که تنها چشم به قرین و هم‌نشین بهشتی خود دارند و دیده از غیر او فرو بسته‌اند]، [و در حُسن، جمال، نور و کمال] هم‌تا و شبیه قرین خویش‌اند» (ص/۵۲)؛

و هم‌چنین است درباره ترجمه آیه ۷۲ سوره الرحمن که تعبیر «حُورٌ مَّقْصُورَاتٌ فِي الْخِيَامِ» به کار رفته است، با توجه به نکاتی که درباره ترجمه «حورٌ عین» و «قاصرات الطرف» گفته شد؛ با این تفاوت که واژه «مَقْصُورَاتٌ» در این آیه به صورت اسم مفعول آمده است و می‌توان چنین ترجمه کرد:

«هم‌نشینانی بهشتی [از میان ملائکه] که پیوسته گرداگرد آن بهشتیان می‌گردند، هم‌نشینانی پرده‌نشین [و مصون از دید اغیار] در خیمه‌ها و سراپرده‌های بهشتی که تنها به آن‌ها اختصاص دارند».

گفتنی است تفاسیر و ترجمه‌های قرآن، این آیه شریفه را نیز مانند دیگر آیات مشابه با ملاحظه بحث جنسیت زن، به حوریان زن پرده‌نشین ترجمه کرده‌اند (برای نمونه ر.ک: فراء، ۱۹۸۰م: ج ۳، ص ۱۲۰؛ طبری، ۱۴۱۲ق: ج ۲۷، صص ۹۲-۹۳؛ زمخشری، ۱۴۰۷ق: ج ۴، ص ۴۵۴؛ طبرسی، ۱۳۷۲ش: ج ۹، صص ۳۱۹-۳۲۰؛ ابوالفتوح رازی، ۱۴۰۸ق: ج ۱۸، ص ۲۸۲؛ میبیدی، ۱۳۷۱ش: ج ۹، ص ۴۳۲؛ ثعلبی، ۱۴۲۲ق: ج ۹، ص ۱۹۵؛ ابوالسعود، ۱۹۸۳م: ج ۸، ص ۱۸۷؛ طباطبایی، ۱۳۹۰ق: ج ۱۹، ص ۱۱۱؛

و در میان ترجمه‌ها برای نمونه ر.ک: ترجمه‌های خسروی، ثقفی تهرانی، صفوی، گرمارودی).
۳. «عُزْباً أَثْرَاباً»: تعبیر «عُزْباً أَثْرَاباً» در قرآن کریم، یک مرتبه در آیه ۳۷ سوره واقعه به کار رفته است.

قریب به اتفاق کتاب‌های لغت و ترجمه‌ها و تفاسیر قرآن، درباره عبارت «عُزْباً أَثْرَاباً» در آیه شریفه، «عُزْبٌ» را جمع «عَرُوبٌ» و «عُرُوبَةٌ» و آن را عبارت از زنی دانسته‌اند که نسبت به شوهرش، اظهار عشق و محبت کند (برای نمونه ر.ک: فراء، ۱۹۸۰م: ج ۳، ص ۱۲۵؛ ابن قتیبه، ۱۴۱۱ق: ص ۳۸۷؛ ابن ابی حاتم، ۱۴۱۹ق: ج ۱۰، ص ۳۳۳۲؛ ابن ابی زینین، ۱۴۲۴ق: ص ۳۸۳؛ طوسی، بی‌تا: ج ۹، ص ۴۹۷؛ طبرسی، ۱۳۷۲ش: ج ۹، صص ۳۳۰-۳۳۱؛ زمخشری، ۱۴۰۷ق: ج ۴، ص ۴۶۲؛ و بسیاری از دیگر تفاسیر؛ و در میان کتاب‌های لغت برای نمونه ر.ک: راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق: ص ۵۵۷؛ جوهری، ۱۳۷۶ق: ج ۱، ص ۱۸؛ ابن درید، ۱۹۸۸م: ج ۱، ص ۳۲۰؛ ازهری، ۱۴۲۱ق: ج ۲، ص ۲۲؛ و در میان ترجمه‌ها نیز ر.ک: آدینه‌وند، انصاریان، الهی قمش‌های، صفوی، فولادوند، مشکینی، مکارم و ...» و «أَثْرَاباً» را نیز به معنی «هم‌سن و سال با همسران» ترجمه و تفسیر کرده‌اند.

ابن درید پس از ذکر چنین تفسیری درباره واژه «عُزْبٌ»، این تفسیر را از ابو عبیده نقل می‌کند، ولی پس از آن، با به کار بردن عبارت «وَاللَّهِ أَعْلَمُ»، گویا در چنین برداشتی از آیه شریفه، تردید می‌نماید: «وَالْعَرُوبُ مِنَ النِّسَاءِ: الْمُحَبَّةُ لِرُجُلِهَا وَ الْمُظْهِرَةُ لَهُ ذَلِكَ؛ وَ كَذَلِكَ فَسَّرَهُ أَبُو عَبِيدَةَ فِي التَّنْزِيلِ وَ اللَّهُ أَعْلَمُ» (ابن درید، ۱۹۸۸م: ج ۱، ص ۳۲۰).

ابن فارس برای ماده «ع-ر-ب» سه اصل معنایی برمی‌شمارد: ۱. الإِبَانَةُ وَ الْإِفْصَاحُ: أَشْكَارٌ وَ رُوشَن‌کردن؛ ۲. التَّنْشَاطُ وَ طَيْبُ التَّنْفَسِ: نَشَاطٌ وَ أَرَامُشٌ دَرُونَ (شادمانی و سرور نفسانی)؛ ۳. فِسادٌ فِی الْجِسْمِ أَوْ عَضُو (بیماری بدنی) (ابن فارس، ۱۴۰۴ق: ج ۴، ص ۲۹۹).
همو در بیان اصل دوم معنایی (نشاط و آرامش درون)، برای نمونه عبارت «الْمَرْأَةُ الْعَرُوبُ» را ذکر می‌کند که به معنی زن شادمانی است که دارای آرامش درون است و جمع آن، کلمه «الْعُرْبُ» است که در آیه شریفه به کار رفته است و می‌گوید که اهل تفسیر، آن را به زنانی که نسبت به همسران خود محبت و عشق می‌ورزند تفسیر کرده‌اند (همان، ص ۳۰۰). چنان‌که درباره اصل معنایی سوم (فساد) نیز به عنوان نمونه عبارت «امْرَأَةٌ عَرُوبٌ» را به معنی «زن فاسد» معنی کرده است (همان، ص ۳۰۱).

بنابراین کلمه مذکور به لحاظ اصل لغت - همان‌گونه که ابن فارس نیز می‌گوید - دلالت بر چنین زنانی ندارد، بلکه مطلب مذکور، مطلبی تفسیری است که از سخن مفسران به دست آمده است و دلالت لغوی آن به لحاظ اصل ماده لغت، تنها بر نشاط و آرامش درون (به عنوان یکی از ریشه‌های معنایی کلمه) است.

هم‌چنین در این مفهوم تفسیری (زنی که نسبت به شوهرش، اظهار عشق و محبت کند)، مفهوم مذکور، از ریشه آشکار کردن (نخستین ریشه‌ای که ابن فارس برای این ماده برمی‌شمارد: آشکار و روشن کردن) گرفته شده؛ درحالی‌که ابن فارس، «المرأة العزوب» را از ریشه دوم یعنی شادمانی و سرور نفسانی دانسته است!

لذا مشخص نیست که در برداشت تفسیری از این عبارت، چگونه مفسران و لغت‌شناسان دیگر به مفهوم ماده توجه نداشته‌اند! و در تفسیر عبارت، اصل معنایی را درباره آن جابجا کرده‌اند؟! و چه بسا سبب تردید ابن درید در بیان مفهوم تفسیری این ماده نیز همین باشد. راغب اصفهانی علاوه بر مفهوم گفته شده (زنی که نسبت به شوهرش، اظهار عشق و محبت کند)، مفهوم «با شرافت و کرامت» را هم برای «عُرْبُ أتراب» می‌آورد (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق: ص ۵۵۷).

برخی مفسران نیز برای «عزوبَة»، مفهوم «رحمت» را ذکر کرده‌اند (آلوسی، ۱۴۱۵ق: ج ۱۴، ص ۲۹۴).

هم‌چنین بسیاری از مفسران، تصریح می‌کنند که «یوم عروبة»، نام قدیم روز جمعه بوده است (برای نمونه رک: ابن درید، ۱۹۸۸م: ج ۱، ص ۳۱۹؛ جوهری، ۱۳۷۶ق: ج ۱، ص ۱۸۰؛ زمخشری، ۱۴۰۷ق: ج ۴، ص ۵۳۲؛ طبرسی، ۱۳۷۲ش: ج ۱۰، ص ۴۳۱؛ طبرسی، ۱۴۱۲ق: ج ۴، ص ۲۹۲). در ظاهر این نام در دوره جاهلیت درباره روز جمعه به کار می‌رفته است (آلوسی، ۱۴۱۵ق: ج ۱۴، ص ۲۹۴؛ شنقیطی، ۱۴۲۷ق: ج ۸، ص ۱۷۲؛ واعظ‌زاده خراسانی، ۱۳۸۸ش: ج ۹، ص ۸۶۷؛ صابونی، ۱۴۲۱ق: ج ۳، ص ۳۶۰) و از زمان ظهور اسلام، نام «جمعه» بر این روز نهاده شد (ابن عاشور، ۱۴۲۰ق: ج ۲۸، ص ۱۹۹).

ابن فارس هم این مطلب را می‌آورد که در قدیم روز جمعه چنین نامیده می‌شد، ولی بعد، دیدگاه خود را درباره آن چنین بیان می‌دارد که: این مطلبی است که به صحت آن نمی‌توان اعتماد کرد (ابن فارس، ۱۴۰۴ق: ج ۴، ص ۳۰۱).

درباره کلمه «أتراباً»، در «عُرْباً أتراباً» نیز به گفته ابن فارس ماده «ت-ر-ب» دارای دو اصل معنایی است: ۱. خاک و آن چه از آن مشتق می‌شود؛ ۲. تساوی دو چیز (همان: ج ۱، ص ۳۴۶).

به گفته ابن فارس، در اصل معنایی دوم، به عنوان نمونه واژه «الترب» به معنی «هم‌نشین» و جمع آن «أتراب» است که در ظاهر در این اصل معنایی، مفهوم «تناسب» لحاظ شده است؛ چنان‌که به انگشتان (با توجه به تناسب آن‌ها با یکدیگر در دست) نیز «التربات» گفته می‌شود (همان: ص ۳۴۷)؛ همان‌گونه که درباره هم‌نشین نیز چنین است؛ و به همین سبب است که

بسیاری از لغت‌شناسان و مفسران، «أثراب» را به معنی «أمثال» دانسته‌اند (برای نمونه ر.ک: ابن منظور، ۱۴۱۴ق: ج ۱، ص ۲۳۱؛ طبرسی، ۱۳۷۲ش: ج ۹، ص ۳۳۱؛ طباطبایی، ۱۳۹۰ق: ج ۱۹، ص ۱۲۴). نتیجه آن که بر اساس آن چه بیان گردید، ماده «عُزْب» در «عُزْباً أَثْرَاباً»، به لحاظ اصل لغت، دلالت بر جنسیت زن و «زنانی که نسبت به شوهر خویش، اظهار عشق و محبت کنند»، ندارد، بلکه مطلب مذکور، مطلبی تفسیری است که از سخن مفسران به دست آمده است و دلالت لغوی آن به لحاظ اصل ماده لغت، تنها بر نشاط و آرامش درون است (به عنوان یکی از ریشه‌های معنایی کلمه).

درباره کلمه «أَثْرَاباً» نیز تنها بر اساس مفهوم لغوی واژه و بدون توجه به اقوال تفسیری مطرح شده، در ظاهر تناسب «عُزْب» (نعمت‌های بهشتی) با بهشتیان مطرح است؛ نعمت‌هایی که همگی در داشتن شرافت و کرامتی عظیم، مانند و مثل یکدیگر هستند و همگی درخور شأن و همتا و شایسته مقام بهشتیان‌اند.

بر این اساس، در این سیاق از آیات، ضمیر «هُنَّ» در آیه ۳۵ سوره واقعه: «إِنَّا أَنْشَأْنَاهُنَّ إِنْشَاءً» می‌تواند و بلکه بهتر است که به نعمت‌های ذکرشده در آیات قبل از آن برگردانیده شود که با سیاق آیات شریفه نیز هماهنگی دارد؛ نعمت‌هایی که بر اساس آیه بعد، بکر است (فَجَعَلْنَاهُنَّ أَبْكَاراً)؛ بر خلاف آن چه بسیاری از مفسران و مترجمان در این باره پنداشته‌اند و عبارت مذکور را درباره زنان بهشتی دوشیزه (بکر) دانسته‌اند (برای نمونه در میان تفاسیر ر.ک: طبری، ۱۴۱۲ق: ج ۲۷، ص ۱۰۷؛ دینوری، ۱۴۲۴ق: ج ۲، ص ۳۷۲؛ ابن ابی‌زمین، ۱۴۲۴ق: ص ۳۸۳؛ طوسی، بی‌تا: ج ۹، ص ۴۹۷؛ طبرسی، ۱۳۷۲ش: ج ۹، ص ۳۳۰؛ طباطبایی، ۱۳۹۰ق: ج ۱۹، ص ۱۲۴؛ و در میان ترجمه‌های قرآن ر.ک: ابوالفتح رازی، آیتی، ارفع، الهی قمشه‌ای، انصاریان، صادقی تهرانی، پاینده، رهنما، صفوی، فولادوند، مشکینی، مکارم).

نیز در صورتی که درباره کلمه «عُزْباً» تنها بر اساس مفهوم لغوی آن (شادمانی و سرور نفسانی، رحمت، شرافت و کرامت) و هم‌چنین درباره کلمه «أَثْرَاباً» - به دور از فضای اقوال تفسیری دیگر - ترجمه صورت گیرد، در آن صورت می‌توان برای سیاق مورد بحث در سوره واقعه و عبارت «عُزْباً أَثْرَاباً» (با ملاحظه تفخیم بودن تنوین در دو کلمه)، این ترجمه را ارائه داد (نظریه نگارنده در ترجمه): که ما آن [نعمت]‌ها را با آفرینشی ویژه آفریدیم (۳۵) و همه را بکر قرار دادیم (۳۶). [این‌ها همه] رحمتی است گسترده [بر بهشتیان و شرافت و کرامتی عظیم برای آن‌ها که] موجب شادمانی و سرور نفسانی [آن‌ها می‌شود]؛ [نعمت‌هایی] که همگی [در داشتن شرافت و کرامتی عظیم] مثل و مانند یکدیگر هستند و همگی درخور شأن و همتای مقام بهشتیان‌اند (۳۷).

۴. «کَوَاعِبُ أُنْرَابَا»: درباره تعبیر «کَوَاعِبُ أُنْرَابَا» در سوره نبأ آیه ۳۳ نیز بیشتر تفاسیر و ترجمه‌های قرآن، این عبارت را به «دختران یا حوریان بهشتی هم‌سال با سینه‌های برجسته» و تعابیری نظیر آن، تفسیر و ترجمه کرده‌اند (برای نمونه در میان تفاسیر ر.ک: مقاتل بن سلیمان، ۱۴۲۳ق: ج ۴، ص ۵۶۴؛ ابن قتیبه، ۱۴۱۱ق: ص ۴۳۵؛ طبری، ۱۴۱۲ق: ج ۳، ص ۱۲-۱۳؛ دینوری، ۱۴۲۴ق: ج ۲، ص ۴۶۸؛ طبرانی، ۲۰۰۸م: ج ۶، ص ۴۲۸؛ طوسی، بی‌تا: ج ۱۰، ص ۲۴۷؛ طبرسی، ۱۳۷۲ش: ج ۱۰، ص ۶۴۶؛ ابوالفتوح رازی، ۱۴۰۸ق: ج ۲۰، ص ۱۲۲؛ طباطبایی، ۱۳۹۰ق: ج ۲۰، ص ۱۶۹؛ مکارم شیرازی، ۱۳۷۱ش: ج ۲۶، ص ۴۸-۴۹؛ و در میان ترجمه‌ها برای نمونه ر.ک: آیتی، ارفع، الهی قمشه‌ای، انصاریان، بروجرودی، پاینده، پورجوادی، صادقی تهرانی (ترجمان فرقان)، خسروی، رضایی، رهنما، ثقفی تهرانی، ابوالفتوح رازی، شعرانی، صفوی، صفی‌علیشاه، فارسی، فولادوند، کاویانپور، گرمارودی، مشکینی، مصباح‌زاده، معزی، نویری، یاسری، خرم‌دل، دهلوی).

جهت بررسی تفسیر و ترجمه این عبارت نیز لازم است نگاهی به ریشه واژگان داشته باشیم. اصل معنایی ماده «کعب» در کتاب‌های لغت، به معنی تورم و بلندی در چیزی است (ابن فارس، ۱۴۰۴ق: ج ۵، ص ۱۸۶). به گفته کتاب التحقیق (مصطفوی، ۱۳۶۸ش: ج ۱۰، ص ۷۱) اصل معنایی این ماده، به معنی توژم در چیزی و برجستگی متصل به آن است، خواه در امور مادی باشد یا در امور معنوی که از مصادیق آن می‌توان به گره‌های برجسته‌ای که در نی به وجود آمده و برجستگی‌هایی که در استخوان در ناحیه مفصل وجود دارد و برجستگی‌های بدن مانند پستان و نیز شرف و مجد روحانی و ساختمانی که در ظاهر یا باطن بلند باشد مانند ساختمان بلند و کعبه اشاره کرد؛ و به همین مناسبت در ریاضیات، کعب و مکعب، اصطلاح شده است.

به نظر می‌رسد آن چه ذهن مفسران و مترجمان قرآن را درباره «کَوَاعِبُ أُنْرَابَا» به چنان تفسیر و ترجمه‌ای (زنان پستان برجسته) سوق داده است، مصادیقی است که در کتاب‌های لغت از این ماده ارائه شده است؛ و بر همین اساس، برداشت مفسران و مترجمان قرآن از عبارت «کَوَاعِبُ أُنْرَابَا» نیز تحت تأثیر یکی از مصادیق این ماده لغوی باشد و نه برگرفته از ریشه آن فقط؛ زیرا ریشه این ماده به‌تنهایی هیچ دلالتی بر دختران و حوریان با چنان ویژگی‌هایی ندارد و تنها دلالت آن به لحاظ ریشه، بر «بلندی» و «برجستگی» است، خواه در امور مادی باشد مانند ساختمان بلند و یا در امور معنوی مانند کعبه به لحاظ بلندی مقام و عظمت آن.

در میان روایات نیز تنها یک روایت ضعیف با چنان دلالتی، در تفسیر قمی به نقل از ابی‌الجارود از امام باقر علیه السلام نقل شده است که با توجه به سند آن مخدوش است: «وَفِي رِوَايَةِ أَبِي الْجَارُودِ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ علیه السلام قَالَ: أَمَا قَوْلُهُ: إِنَّ لِلْمُتَّقِينَ مَفَازًا قَالَ فِيهَا الْكِرَامَاتُ وَ كَوَاعِبُ أُنْرَابَا أَيِ الْفَتَيَاتِ نَاهِدَاتٍ»

(قمی، ۱۳۶۳ش: ج ۲، ص ۴۰۲). درباره ابوالجارود، عبارات برخی کتب رجال امامیه، با نقل اقوال ائمه در لعن و ذم او همراه است (کشّی، ۱۴۰۴ق: ج ۲، ص ۴۹۵؛ حلی، ۱۴۰۲ق: ص ۲۲۳). این روایت در دیگر کتاب‌های روایی نیز با همین سند، از تفسیر قمی نقل شده است (برای نمونه ر.ک: عروسی حویزی، ۱۴۱۵ق: ج ۵، ص ۴۹۵).

بر اساس آنچه بیان گردید، ترجمه «كَوَاعِبُ أَثْرَابًا» به «دختران یا حوریان پستان برجسته» تنها متأثر از یکی از مصادیق ریشه کلمه است که چه بسا فقط در اثر برخی نقل‌های ضعیف به تفاسیر و ترجمه‌ها راه یافته باشد و این عبارت به لحاظ ریشه لغت، هیچ دلالتی بر چنان تفسیر و ترجمه‌ای ندارد.

**** نظریه نگارنده در ترجمه بر اساس تبیین لغوی دقیق واژگان:** بنابراین با توجه به ریشه این کلمه و نیز با توجه به ریشه کلمه «أَثْرَابًا» که در ترجمه «حورٌ عین» بیان شد، می‌توان چنین ترجمه‌ای از عبارت «و كَوَاعِبُ أَثْرَابًا» در آیه ۳۳ سوره نبأ ارائه داد: «[برای تقواییشگان] نعمت‌هایی برجسته و بلندمرتبه است؛ [نعمت‌هایی] که همگی درخور شأن و همتای مقام تقواییشگان اند».

و یا با اخذ مفهوم «هم‌نشینی و تناسب» در واژه «أَثْرَابًا» چنین ترجمه‌ای بیان کرد: «هم‌نشینی بلندمرتبه و والامقام که [در داشتن شرافت و کرامت،] هم‌سنخ و درخور شأن و همتای مقام تقواییشگان اند».

۵. «خَيْرَاتٌ حِسَانٍ»: تعبیر «خَيْرَاتٌ حِسَانٍ» در آیه ۷۰ سوره الرحمن نیز از جمله تعابیر نظیر «حورٌ عین» و «قاصراتُ الظُّرُفِ» است که مترجمان و مفسران قرآن کریم را به برداشت «زنان بهشتی» و برداشت جنسیتی از آیه سوق داده است (برای نمونه در میان تفاسیر ر.ک: ابن‌ابی‌زمین، ۱۴۲۴ق: ص ۳۷۹؛ طبرسی، ۱۳۷۲ش: ج ۹، ص ۳۱۹؛ ابن‌عطیه، ۱۴۲۲ق: ج ۳، ص ۶۹؛ سیوطی، ۱۴۰۴ق: ج ۶، ص ۱۵۰؛ و در میان ترجمه‌های قرآن ر.ک: آدینه‌وند، آیتی، ارفع، الهی قمشه‌ای، انصاریان، صفوی، فولادوند، مشکینی، مکارم، برزی، بروجردی، پورجوادی، صادقی‌تهرانی (ترجمان فرقان)، خسروی، رضایی، رهنما، ثقفی‌تهرانی، ابوالفتوح رازی، شعرانی).

به نظر می‌رسد آنچه مفسران و مترجمان را در این باره مانند دیگر آیات مرتبط با بحث «حورٌ عین» و امثال آن، به اشتباه انداخته و موجب طرح مسئله ازدواج با زنان بهشتی شده است، فضای گفتمانی برخی روایات و نقل‌ها و برداشت‌های برخی مفسران از جمله طبری است که به تفاسیر و ترجمه‌ها راه یافته است و به عنوان نمونه موجب شده است تا در آیه شریفه، حرف «ات» در «خَيْرَاتٌ» را نشانه تأنیث کلمه بدانند؛ درحالی‌که این کلمه جمع کلمه «الْحَيْرَةُ» است (مدنی،

۱۳۸۴ش: ج ۷، ص ۴۰۷) و در موارد متعددی از قرآن کریم بدون دلالت بر جنسیت به کار رفته است، مانند: «أُولَئِكَ لَهُمُ الْخَيْرَاتُ» (توبه/۸۸).

در آیه مورد بحث نیز واژه مورد نظر، بدون دلالت بر جنسیت، درباره فرشتگان بهشتی است. به گفته علامه طباطبایی، بیشتر مورد استعمال کلمه «خَیْر» در معانی است، هم چنان که بیشتر مورد استعمال کلمه «حُسْن» در نقش‌ها و صورت‌ها است؛ و بنابراین معنای «خَیْرَاتُ حَسَن» این می‌شود که آن‌ها (این فرشتگان بهشتی که قرین و هم‌نشین بهشتیان هستند)، دارای اخلاق خوب و صورت‌های زیبا هستند و به عبارتی سیرت و صورت زیبا دارند (طباطبایی، ۱۳۹۰ق: ج ۱۹، ص ۱۱۱).

**** نظریه نگارنده در ترجمه بر اساس تبیین لغوی دقیق واژگان:** بر این اساس، ترجمه آیه ۷۰ سوره الرحمن (فِیهِنَّ خَیْرَاتٌ حَسَنٌ)، بدون توجه به فضای تفاسیر و ترجمه‌ها و روایات به ویژه ترجمه‌های آن‌ها، چنین خواهد بود:

«در آن [باغ‌های بهشتی]، نکوخوانی نکوروی اند.»

یا این ترجمه: «در آن [باغ‌های بهشتی]، [فرشتگانی] نیکو خوی و زیباروی هستند.»

البته علامه طباطبایی رحمته‌الله علیه نیز تحت تأثیر روایات، ذیل این آیه شریفه، چهار روایت را درباره «خَیْرَاتُ حَسَن» ذکر می‌کند که در آن‌ها، این آیه بر زنان و همسران بهشتی تطبیق داده شده است؛ گرچه در دو مورد از روایات، انطباق آیه بر روایات را با در نظر گرفتن سیاق آیه، دارای ابهام می‌داند (همان: ص ۱۱۴).

۶. «وَلِدَانٌ مُّخَلَّدُونَ»: درباره آیه «يَطْلُوْنَ عَلَيْهِمْ وُلْدَانٌ مُّخَلَّدُونَ» (واقعه/۱۷) نیز با مراجعه به منابع لغوی روشن می‌شود که کلمه «وُلْدَان» جمع «وَلِيد» و «وَلِيدَةٌ» است (ابن سیده، ۱۴۲۱ق: ج ۹، ص ۴۲۹). بنابراین دلالتی بر جنسیت ندارد، آن‌گونه که بیشتر تفاسیر و ترجمه‌های قرآن، آن را به معنی «پسران نوجوان» دانسته‌اند! به گفته راغب «وَلِيد» به کسی گفته می‌شود که از ولادتش چندان نگذشته باشد (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق: ص ۸۸۳)؛ بنابراین این آیه شریفه نیز مانند آیات قبل - که بیان گردید - صرف نظر از فضای تفاسیر و ترجمه‌ها و اقوال، دلالتی بر جنسیت (پسران نوجوان بهشتی) ندارد؛ بلکه مراد، گروه خاصی از فرشتگان هستند، فرشتگانی نورس در نهایت درجه طراوت و شادابی که خداوند برای خدمت به بهشتیان آفریده است.

**** نظریه نگارنده در ترجمه بر اساس تبیین لغوی دقیق واژگان:** بر این اساس، ترجمه منتخب برای این آیه شریفه، چنین خواهد بود: «در آن جا فرشتگانی نورس [در نهایت درجه طراوت و شادابی و] جاودان، [برای خدمت] پیوسته گرداگرد آن‌ها می‌گردند.»

جمع بندی و نتیجه گیری

پس از بازیابی مفهوم دقیق لغوی تعابیر یادشده درباره حوریان بهشتی در قرآن که در این نوشتار بدان پرداخته شد، نتایج زیر در ترجمه، تفسیر و فهم آیات به دست می آید:

۱- بر اساس آنچه بیان گردید، چنان تعابیری درباره حوریان بهشتی در قرآن کریم، خالی از هرگونه مفهوم جنسیت است.

۲- قریب به اتفاق تفاسیر و ترجمه های قرآن بدون توجه به ریشه دقیق لغت این تعابیر و تنها تحت تأثیر فضای نقل (گفتار مفسران) به ارائه تفسیر و ترجمه این آیات پرداخته اند؛ در حالی که در بسیاری از این موارد، مشخص نیست که چنین برداشتی از آیات شریفه به ویژه در خصوص نکاح و تزویج، از چه زمانی و چگونه شکل گرفته و به کتاب های لغت و تفاسیر و حتی ترجمه روایات راه یافته است و به نظر می رسد ارائه مفهوم جنسیت مدار درباره برخی از این آیات، تحت تأثیر مؤنث بودن برخی از این کلمات مانند کلمه «قاصرات» شکل گرفته است.

آنچه از روایات قابل اعتماد نیز به دست می آید، آن است که بسیاری از روایات، دلالتی بیش از حد لغت - بدون اختصاص این واژه به مردان - ندارند؛ و دلالت روایات، بیشتر خالی از تطبیق این دست تعابیر بر زنان بهشتی و یا نکاح با آنها در بهشت است؛ و در ظاهر این نگاه، تنها در سایه نقل تفاسیر (گفتار مفسران) اتفاق افتاده است و نه در سایه قرآن کریم و روایات صحیح.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

فهرست منابع

۱. **قرآن کریم**، با ترجمه‌های: ابوالفتح رازی، میبدی، آدینه‌وند، آیتی، انصاریان، پاینده، پورجوادی، سراج، صادقی تهرانی (ترجمان فرقان)، صفوی، فولادوند، گرمارودی، مشکینی، ارفع، کاویانپور، مکارم شیرازی، مصباح‌زاده، خسروی، رهنما، ثقفی تهرانی، فارسی، خرم‌دل، رضایی، بروجردی، پاینده، معزی، نوبری، یاسری و برخی ترجمه‌های دیگر.
۲. آلوسی، محمود بن عبدالله، (۱۴۱۵ق)، **روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم و السبع المثانی**، محقق: علی، عبدالباری عطیه، دارالکتب العلمیه، بیروت.
۳. ابن ابی حاتم، عبدالرحمن بن محمد، (۱۴۱۹ق)، **تفسیر القرآن العظیم**، محقق: اسعد محمد، طیب، مکتبه نزار مصطفی الباز، ریاض، چاپ سوم.
۴. ابن ابی زینین، محمد بن عبدالله، (۱۴۲۴ق)، **تفسیر ابن ابی زینین**، دارالکتب العلمیه، بیروت.
۵. ابن اثیر، مبارک بن محمد، (۱۳۶۷ش)، **النهایه فی غریب الحدیث و الأثر**، محقق و مصحح: محمود محم، دطناحی، و طاهر احمد، زاوی، مؤسسه مطبوعاتی اسماعیلیان، قم، چاپ چهارم.
۶. ابن بابویه، محمد بن علی، (۱۳۶۲ش)، **الخصال**، محقق و مصحح: علی اکبر، غفاری، جامعه مدرسین، قم.
۷. ابن درید، محمد بن حسن، (۱۹۸۸م)، **جمهره اللغة**، دارالعلم للملایین، بیروت.
۸. ابن سیده، علی بن اسماعیل، (۱۴۲۱ق)، **المحکم و المحيط الأعظم**، محقق و مصحح: عبدالحمید، هنداوی، دارالکتب العلمیه، بیروت.
۹. ابن عاشور، محمدطاهر، (۱۴۲۰ق)، **تفسیر التحریر و التنویر المعروف بتفسیر ابن عاشور**، مؤسسه التاریخ العربی، بیروت.
۱۰. ابن عطیه، عبدالحق بن غالب، (۱۴۲۲ق)، **المحرر الوجیز فی تفسیر کتاب العزیز**، محقق: عبدالسلام عبدالشافی، محمد، دارالکتب العلمیه، بیروت.
۱۱. ابن فارس، احمد، (۱۴۰۴ق)، **معجم مقاییس اللغة**، مصحح و محقق: عبدالسلام محمد، هارون، مکتب الاعلام الاسلامی، قم.
۱۲. ابن قتیبه، عبدالله بن مسلم، (۱۴۱۱ق)، **تفسیر غریب القرآن**، شارح: ابراهیم محمد، رمضان، دار و مکتبه الهلال، بیروت.
۱۳. _____، (۱۴۲۳ق)، **تأویل مشکل القرآن**، محقق: ابراهیم، شمس‌الدین، دارالکتب العلمیه، بیروت.
۱۴. ابن کثیر، اسماعیل بن عمر، (۱۴۱۹ق)، **تفسیر القرآن العظیم**، محقق: محمدحسین، شمس‌الدین، دارالکتب العلمیه، بیروت.

۱۵. ابن منظور، محمد بن مکرم، (۱۴۱۴ق)، *لسان العرب*، دار صادر، بیروت، چاپ سوم.
۱۶. ابوالسعود، محمد بن محمد، (۱۹۸۳م)، *تفسیر ابی السعود (ارشاد العقل السلیم الی مزایا القرآن الکریم)*، دار احیاء التراث العربی، بیروت.
۱۷. ابو عبیده، معمر بن مثنی، (۱۳۸۱ق)، *مجاز القرآن*، محقق: فواد، سرگین، مکتبه الخانجی، قاهره.
۱۸. ابوالفتوح رازی، حسین بن علی، (۱۴۰۸ق)، *روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن*، مصحح: محمد مهدی، ناصح و محمد جعفر، یاحقی، آستان قدس رضوی، بنیاد پژوهش های اسلامی، مشهد.
۱۹. ازهری، محمد بن احمد، (۱۴۲۱ق)، *تهذیب اللغة*، دار احیاء التراث العربی، بیروت.
۲۰. تیمی، یحیی بن سلام، (۱۴۲۵ق)، *تفسیر یحیی بن سلام التیمی البصری القیروانی*، دارالکتب العلمیه، بیروت.
۲۱. ثعلبی، احمد بن محمد، (۱۴۲۲ق)، *الکشف و البیان المعروف تفسیر الثعلبی*، محقق: ابی محمد، ابن عاشور، مراجعه و تدقیق: نظیر، ساعدی، دار احیاء التراث العربی، بیروت.
۲۲. جوهری، اسماعیل بن حماد، (۱۳۷۶ق)، *الصحاح: تاج اللغة و صحاح العربیة*، محقق و مصحح: احمد عبدالغفور، عطار، دارالعلم للملایین، بیروت.
۲۳. حاجی شرفی، رضوان، (۱۳۹۰ش)، *ویژگی های زنان بهشتی از منظر قرآن*، فصلنامه زن و فرهنگ، شماره هشتم، صص ۷۳-۸۱.
۲۴. حلی (علامه)، حسن بن یوسف، (۱۴۰۲ق)، *رجال العلامة الحلی*، مصحح: محمد صادق، بحر العلوم، الشریف الرضی، قم، چاپ دوم.
۲۵. دینوری، عبدالله بن محمد، (۱۴۲۴ق)، *تفسیر ابن وهب المسمی الواضح فی تفسیر القرآن الکریم*، دارالکتب العلمیه، بیروت.
۲۶. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، (۱۴۱۲ق)، *مفردات ألفاظ القرآن*، دارالقلم، بیروت.
۲۷. رسعی، عبدالرزاق بن رزق الله، (۱۴۲۹ق)، *رموز الكنوز فی تفسیر الكتاب العزیز*، محقق: عبدالملک، ابن دهیش، مکتبه الأسدی، مکه.
۲۸. زمخشری، محمود بن عمر، (۱۴۰۷ق)، *الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل و عیون الأقاویل فی وجوه التأویل*، مصحح: مصطفی، حسین احمد، دارالکتب العربی، بیروت، چاپ سوم.
۲۹. سیوطی، عبدالرحمن بن ابی بکر، (۱۴۰۴ق)، *الدر المنثور فی التفسیر بالمأثور*، کتابخانه عمومی حضرت آیت الله العظمی مرعشی نجفی رحمته الله علیه، قم.
۳۰. شاکر، محمد کاظم و همتی، محمد علی، (۱۳۹۸ش)، *خوبرویان پاک یا درختان تاک؟ نقدی بر قرائت سریانی - آرامی لوگزنبرگ از حوزة عین در قرآن*، دوفصلنامه علوم قرآن و حدیث، شماره ۱۰۳،

- صص ۱۳۵ تا ۱۵۲.
۳۱. شنقیطی، محمد امین، (۱۴۲۷ق)، **أضواء البیان فی إیضاح القرآن بالقرآن**، دارالکتب العلمیة، بیروت.
۳۲. صابونی، محمد علی، (۱۴۲۱ق)، **صفوة التفاسیر**، دارالفکر، بیروت.
۳۳. صنعانی، عبدالرزاق بن همام، (۱۴۱۱ق)، **تفسیر القرآن العزیز المسمی تفسیر عبدالرزاق**، دارالمعرفة، بیروت.
۳۴. طباطبایی، محمد حسین، (۱۳۹۵ق)، **المیزان فی تفسیر القرآن**، مؤسسه الأعلمی للمطبوعات، بیروت، چاپ دوم.
۳۵. طبرانی، سلیمان بن احمد، (۲۰۰۸م)، **التفسیر الکبیر: تفسیر القرآن العظیم**، دارالکتب الثقافی، اردن.
۳۶. طبرسی، احمد بن علی، (۱۴۰۳ق)، **الإحتجاج علی أهل اللجاج**، محقق و مصحح: محمد باقر، خراسان، نشر مرتضی، مشهد.
۳۷. طبرسی، فضل بن حسن، (۱۳۷۲ش)، **مجمع البیان فی تفسیر القرآن**، مصحح: فضل الله، یزدی طباطبایی و هاشم، رسولی، ناصر خسرو، تهران، چاپ سوم.
۳۸. ———، (۱۴۱۲ق)، **تفسیر جوامع الجامع**، مصحح: ابوالقاسم، گرجی، مرکز مدیریت حوزه علمیه قم، قم.
۳۹. طبری، محمد بن جریر، (۱۴۱۲ق)، **جامع البیان فی تفسیر القرآن**، دارالمعرفة، بیروت.
۴۰. طریحی، فخر الدین بن محمد، (۱۳۷۵ش)، **مجمع البحرین**، محقق و مصحح: احمد، حسینی اشکوری، مرتضوی، تهران، چاپ سوم.
۴۱. طوسی، محمد بن حسن، (بی تا)، **التبیین فی تفسیر القرآن**، مصحح: احمد حبیب، عاملی، دار احیاء التراث العربی، بیروت.
۴۲. عروسی حویزی، عبد علی بن جمعه، (۱۴۱۵ق)، **تفسیر نور الثقلین**، محقق: سید هاشم، رسولی محلاتی، انتشارات اسماعیلیان، قم، چاپ چهارم.
۴۳. فراء، یحیی بن زیاد، (۱۹۸۰م)، **معانی القرآن**، محقق: محمد علی، نجار و احمد یوسف، نجاتی، الاهیئة المصریة العامة للکتاب، قاهره، چاپ دوم.
۴۴. قمی، علی بن ابراهیم، (۱۳۶۳ش)، **تفسیر القمی**، محقق: طیب، موسوی جزایری، دارالکتاب، قم، چاپ سوم.
۴۵. کشی، محمد بن عمر، (۱۴۰۴ق)، **اختیار معرفة الرجال**، محقق: مهدی، رجایی، مصحح: محمد باقر بن محمد، میرداماد، مؤسسه آل البيت (عل) لإحیاء التراث، قم.
۴۶. مدنی، علی خان بن احمد، (۱۳۸۴ش)، **الطراز الأول والکناز لما علیه من لغة العرب المعول**، مؤسسه

آل البيت عليهم السلام لاحياء التراث، مشهد.

۴۷. مرتضی زبیدی، محمد بن محمد، (۱۴۱۴ق)، *تاج العروس من جواهر القاموس*، محقق و مصحح: علی، شیری، دارالفکر، بیروت.
۴۸. مصطفوی، حسن، (۱۳۶۸ش)، *التحقیق فی کلمات القرآن الکریم*، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، تهران.
۴۹. مقاتل بن سلیمان، ابوالحسن، (۱۴۲۳ق)، *تفسیر مقاتل بن سلیمان*، محقق: عبدالله محمود، شحاته، دار احیاء التراث العربی، بیروت.
۵۰. مکارم شیرازی، ناصر، (۱۳۷۱ش)، *تفسیر نمونه*، دارالکتب الإسلامیة، تهران.
۵۱. مکی بن حموش، (۱۴۲۹ق)، *الهدایة الی بلوغ النهایة*، جامعة الشارقة، کلیة الدراسات العلیا و البحث العلمی، شارجه.
۵۲. میبدی، احمد بن محمد، (۱۳۷۱ش)، *کشف الاسرار و عدة الابرار (معروف به تفسیر خواجه عبدالله انصاری)*، به اهتمام: علی اصغر، حکمت، امیرکبیر، تهران، چاپ پنجم.
۵۳. نسفی، عبدالله بن احمد، (۱۴۱۶ق)، *تفسیر النسفی مدارک التنزیل و حقایق التأویل*، دارالنفائس، بیروت.
۵۴. واعظزاده خراسانی، محمد، (۱۳۸۸ش)، *المعجم فی فقه لغة القرآن و سر بلاغته*، آستان قدس رضوی، بنیاد پژوهش های اسلامی، مشهد، چاپ دوم.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی